

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم  
شماره ۱۱۵ - مهر ۱۳۸۸ - اکتبر ۲۰۰۹

## در سایه استبداد تحریم انتخابات سیاست درستی است

بعد از انتخابات اخیر ایران در ۲۲ خرداد زمزمه انتقاد به کسانی که انتخابات را تحریم کرده بودند، بلند شد. اکثر این منتقدین کسانی بودند که خودشان در قبل از انتخابات حاضر نبودند موضعی اتخاذ کرده و اظهار نظری بکنند که مبدا "مچشان" گیر بیفتد. البته نفس هر تحریم و یا تأییدی بخودی خود مهم نیست، مهم این است که چه کسی با چه استدلالی به تحریم و یا تأیید شرکت در انتخابات دست می زند. محتوی سیاست اتخاذ شده همیشه ملاکی خواهد بود که بر مبنای آن پس از روشن شدن نتایج انتخابات می توان در مورد ضعفها و یا قوت استدلال و یا ریشه اشتباهات به بحث پرداخت. در غیر این صورت اتخاذ تصمیم مانند شرکت در یک بازی قمار خواهد بود. بقولی معروف "فیفتی فیفتی" است و یا برد دارد و یا باخت دارد. البته تصمیم به شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات زمانی توسط افراد منفرد صورت می گیرد و تبلیغ می شود که برد اجتماعی و پذیرش مسئولیت اجتماعی آن نیز برای آنها کم است. فرد مذکور می تواند از نتایج شرکتش راضی باشد و یا نباشد، بهر صورت اگر تشخیص دهد که تا کنون بنادرستی تبلیغات، اشتباه می کرده است با گفتن اینکه "اشتباه کردم" رفع مسئولیت می کند، کسی هم وی را جدی نمی گیرد. حال آنکه در مورد احزاب و سازمانهای سیاسی که احساس مسئولیت می کنند و مردم چشم ... ادامه در صفحه ۲

## شرکت کمونیستها در جنبش دموکراتیک الزامی است

کمونیستها نسبت به جان مردم بی تفاوت نیستند. این از بشردوستی کمونیستی ناشی می شود. مبارزه مردم یک مبارزه طبقاتی است. در این مبارزه که یک جنگ به تمام معناست، دوست و دشمن وجود دارد و باید دید تناسب قوای طبقات متضاد برای یک درگیری چگونه است. اساسا چنین درکی خطاست اگر کسی تصور کند طرف برحق حتما طرف قویتر هم هست. تصور کند طرف برحق، طرفی که استدلال و اسناد فراوانی دارد و به اسلحه علمی مسلح است می تواند در شرایط برابر بر دشمن تا دندان مسلح و با تجربه و سازمان یافته خویش حتما غلبه کند. آنچه ما به آن معتقدیم این است که از نظر تاریخی حق به حقدار می رسد. آینده بهر حال از آن طرف بر حق است ولی در شرایط مشخص که برتری دشمن قطعی است معلوم نیست که ناهق بر حق پیروز نشود. تحلیل مشخص از شرایط مشخص به همین مفهوم است. وقتی برحقان پراکنده اند، وقتی بر حقان آمادگی فداکاری و جانبازی و پرداختن بهای سنگین را برای امر انقلابی ندارند، وقتی برحقان رهبری نداشته و سازمان ندارند، وقتی امکانات تبلیغاتی ندارند، امکانات مالی ندارند، اسلحه گرم ندارند و... در نبرد با نیروهای سیاه تا دندان مسلح و سازمان یافته و آماده و دارای رهبری ارتجاعی و متمرکز، هسته شکست را با خود حمل می کنند. دشمن در این نبرد از ما قویتر است. نیروهای انقلابی همواره باید کیاست رهبری خویش را به محک امتحان بگذارند. از مقابله با دشمن در شرایط نامناسب باید پرهیز کنند، با دشمن باید در جایی در گیر شوند که آنها در نظر گرفته اند، در زمانی باید به پیکار بپردازند که وقت مناسب را خود آنها تعیین کرده اند، باید دشمن را غافلگیر کنند و به وی شبخون زنند. تمام قوانین جنگی در مبارزه طبقاتی نیز صادق است. دشمن سعی می کند شما را در جا و زمانی به مبارزه بکشد که برتری وی قطعی است. این کار را خمینی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با سازمان... ادامه در صفحه ۴

## پشتیبانی از حقوق مردم و مبارزه با استبداد وظیفه کمونیستی است

در برخورد به مبارزه مردم که ماهیتا یک مبارزه دموکراتیک بود و نتوانست به خاطر ماهیت بورژوازی خویش با طبقه کارگر پیوند برقرار کند برخوردهای یکجانبه ای از جانب پاره ای نیروهای اپوزیسیون وجود دارد. این جنبش نخست به صورت مسالمت آمیز در کادر خواستهای جناح حاکم حرکت می کرد و تا حدودی در تحت نظارت آنها بود. وحشیگری جناح مسلط حاکم و سرکوب بیرحمانه جنبش توسط کسانی که تنها با آنها باید با زبان قهر سخن راند جنبش را رادیکال کرد و به مقابله کم و بیش قهرآمیز با ارتجاع حاکم کشاند ولی موفق نشد به علت عدم نزدیکی با طبقه کارگر تدارک یک اعتصاب عمومی را ببیند و این اعتصاب را به یک قیام عمومی بدل سازد. جنبش به علت فقدان رهبریت و عدم تجربه و ضعف سازماندهی و فقدان دورنمای سیاسی درجاء و به صورت آتش زیر خاکستر در آمد. همین ضعف جنبش زمینه ای شد تا نیروهای ارتجاعی که در ایران خواهان انقلاب مخملی هستند فعال شوند و تلاش کنند در جنبش مردم ایران نفوذ نمایند. نمایندگان آنها در خارج از کشور دست بدامن نیروهای امپریالیستی شدند تا از مسئله تقلب در انتخابات ایران و وحشیگری حاکمیت مسئله دخالت و نفوذ اجانب در ایران را بطلبند و توجیه کنند و در داخل ایران با همدستی با ارتجاع جهانی جهت لبه تیز مبارزه را از سمت اسرائیل و آمریکا برگیرند و دشمنان آنها را نشانه بگیرند. شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل به شعار مرگ بر چین و روسیه و سوریه بدل شد. تبلیغات جعلی در اینترنت علیه جنبش مردم فلسطین و لبنان که بطور قطع با دست عمال صهیونیستی دامن زده می شود، جنگ روانی بود که صهیونیستها و امپریالیستها به آن دامن زده و می زنند. در چنین شرایطی نیروهای انقلابی نمی توانند به یک برخورد یکجانبه قناعت کنند و مردم را در چنگال عفریت تبلیغاتی ارتجاع جهانی تنها بگذارند. شرکت مسئولانه و فعالانه کمونیستها در این جنبش، حمایت از ماهیت ... ادامه در صفحه ۶

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

سیاست بی مسئولیتی در قبال جان و زندگی مردم است، این سیاست سلب مسئولیت رهبری از خود در رهبری مبارزه مردم است.

در اینجا ما با پدیده ای روبرو شده ایم که برای هیچکس قابل پیش بینی نبود. ولی آیا چنین پدیده غیر قابل پیش بینی می توانست پیشتر در نوع تصمیم ما موثر باشد و استدلالات ما را در تأیید سیاست تحریم به زیر پرسش برد؟

فرض کنید که در این انتخابات تقلبی میر حسین موسوی انتخابات را می برد و بر سر کار می آمد. آیا این نتیجه انتخابات پیروزی مردم ایران بود؟ آیا از تجربه انتخاب محمد خاتمی که خود را با سینه سپر کرده مدافع نظام معرفی کرد نباید آموخت؟ می توان پیروزی یک جناح حاکمیت را به جای پیروزی مردم ایران جا زد؟ آیا همه آن تجربه خونین گذشته در زمان خاتمی را می توان به حساب نیاورد و ۸ سال دیگر مردم را سرگرداند؟ پیروزی موسوی نه تنها در ایران دموکراسی نمی آورد بلکه برای نظام جمهوری اسلامی بزرگترین مشروعیت تاریخی را به همراه داشت که در عین حال تأیید ۴ سال جمهوری آقای احمدی نژاد نیز بخشی از آن بود. نه میر حسین موسوی، نه خاتمی و نه کروبی و نه رضائی و یا هاشمی رفسنجانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی نیستند و خواهان حفظ نظام و تقویت آن هستند.

کسانیکه پیروزی موسوی در انتخابات را پیروزی مردم ایران جا می زنند در حقیقت از خواستهای مردم ایران بی خبرند. آقای موسوی در برنامه های خویش روشن کرده است که در عرصه سیاست داخلی ادامه دهنده راه احمدی نژاد است. در عرصه سیاست خارجی به راست گرایش دارد.

مردم ایران خواهان دموکراسی و تحقق حقوق بشر و حقوق شهروندی خویش هستند. مردم ایران می خواهند که آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی برسمیت شناخته شوند و اتحادیه های کارگری و سایر تشکلهای صنفی، دموکراتیک و سیاسی امکان تبلیغات و فعالیت داشته باشند. مردم ایران می خواهند که رفع سانسور شود و همه نشریات و مطبوعات بتوانند آزادانه منتشر شوند، مردم ایران می خواهند که حق اعتصاب، حق برگزاری نمایشات اعتراضی برسمیت شناخته شوند، همه زندانیان سیاسی آزاد شوند، شکنجه گران و مسئولین کشتارهای ۳۰ سال حکومت اسلامی در مقابل دادگاههای خلق قرار گیرند، حقوق بشر واقعی تحقق بیابد، مذهب از حکومت جدا شود، تساوی حقوق زن و مرد قانونی و عملی گردد. قانون قصاص حذف شود، دادگستری از بیدادگری دست بردارد، امنیت قضائی... ادامه در صفحه ۳

در گذشته و حتی در آینده سیاستمداران حمایت از مشروعیت رژیم بوده است و در هر چهار سال به مشروعیت این رژیم و صحت انتخابات صحنه می گذارند، فرقی نمی کند که مردم ایران به عنوان اعتراض به خیابانها بریزند و یا نریزند، اگر مردم ایران به خیابانها نیز نمی ریختند آنها از شرکت خود در انتخابات حمایت کرده آنرا درست ارزیابی می نمودند. شرکت این سازمانها در انتخابات بر اساس سیاست رفرمیستی و ضد انقلابی آنها انجام می گیرد و نه پیشگوئی در زمینه احتمال پیدایش جنبش اعتراضی مردم. این شرکت تاکتیک آنها نیست، بخش اساسی استراتژی آنها در حفظ نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است. شما خواهید دید آنها در همه انتخابات آتی نیز بدون برو برگرد شرکت خواهند کرد. پس انتقاد این دارو دسته ها هرگز نمی تواند بر این محور صورت گیرد که عدم شرکت مخالفین آنها در انتخابات نادرست بوده است. چون طرح چنین پرسشی تنها از جانب کسانی می تواند پیش کشیده شود که اساساً شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات برای آنها تاکتیکی است که هر بار باید بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص بر سر آن تصمیم بگیرند. کسانیکه مانند سایر جناحهای حاکمیت در انتخابات نظام همواره شرکت می کنند نمی توانند و مشروعیت ندارند از این زاویه برخورد دیگران را مورد انتقاد قرار دهند.

برای این جریانهای ضد انقلابی اساساً مطرح نیست که در انتخاباتی- تحت هر شرایط غیر دموکراتیکی هم بخواهد باشد- شرکت نکنند. شرکت آنها در همه انتخابات حال و گذشته مسجل است. تصمیم آنها یک تصمیم استراتژیک برای همکاری با رژیم جمهوری اسلامی ایران است. آنها حاضرند در چارچوب قانون اساسی با رژیم جمهوری اسلامی ایران کار کنند. ما با این دار و دسته از همان بدو انقلاب تکلیف خود را روشن کردیم. کسانی ولی هستند که انتخابات را تحریم کرده ولی بعد از جنبش مردمی در تصمیم نخستین خویش متزلزل شده اند. استدلال آنها این است که ما باید مردم را تشویق می کردیم در انتخابات شرکت کنند شاید با این توهم پنهان که آنوقت جنبش مردمی عظیم تر شده، فشار به رژیم افزونتر گردیده و امکان سرنگونی رژیم بیشتر می شد. آیا این استدلال درست است؟ آیا سیاست شرکت و یا عدم شرکت در یک انتخابات را بر اساس نتایج غیر قابل محاسبه و یا فرستادن مردم بدم گلوله بدون رهبری و دورنمای روشن می توان توجیه کرد؟ این همان سیاست "هرچه بدتر بهتر است" می باشد. این

## در سایه استبداد تحریم...

به آنها دارند، اتخاذ این تصمیمات می تواند نتایج درست و یا فاجعه بار بدنیال داشته باشد و بیان جمله "اشتباه کردم" به راحتی کار آنها خدمت نمی کند. ولی زبان درازی منفردین را که در افرادند افزایش می دهد.

زمره انتقادات و اعتراضات کنونی بیشتر ناشی از آن است که بسیاری از مردم در اعتراض به نتایج قابل پیش بینی انتخابات به خیابانها ریخته و دست به اعتراض زده اند و این پدیده این تصور را در برخی ایجاد کرده که از روز نخست نمی بایست انتخابات را تحریم کرد.

این عده در قوت بخشیدن به انتقاد خود که چرا باید در انتخابات شرکت می کردیم به جریانهای غیر قابل پیش بینی اعتراضی مردم توسل می جستند و استدلال می کردند که بدون شرکت در این انتخابات امکان پدید آمدن چنین جنبشی نبود. استدلال آنها چنین است اگر انگیزه پدید آمدن این جنبش که برای آموزش مردم و ضربه به رژیم مثبت بوده است، پس حمایت از شرکت در انتخابات نمی توانسته نادرست بوده باشد.

برای حزب ما این شیوه استدلال به شیوه استدلال فالگیرها بیشتر شباهت دارد تا به یک تحلیل علمی. وای به حال روز مردمی که بخواهند مهار خویش را بدست چنین رهبران ماجراجو و "قمار بازی" از نظر سیاسی دهند. وضعیت آنها مصداق فردی است که همه را فرابخواند خود را به دره بیاندازند به امید اینکه در هنگام سقوط بتوانند خود را به شاخه ای بیاویزند.

این امر همه دانسته است که از بدو پیدایش جمهوری اسلامی جریانهای سیاسی سازشکار و همدست رژیم جمهوری اسلامی که روزی باید به مردم ایران پاسخگو باشند نظیر حزب توده ایران و جریان ننگینی بنام سازمان فدائیان اکثریت در تمام انتخابات تقلبی رژیم جمهوری اسلامی شرکت کردند و هیچگاه از "خیر" شرکت در هیچ انتخاباتی در شرایط خفقان و استبداد نگذشته اند. در همه این انتخابات نیز بدون برو برگردد تقلب شده است. ولی نفس تقلبی بودن انتخابات آنها را از شرکت در این نمایشات منصرف نکرد. زیرا سیاست آنها زندگی و همکاری در کادر نظام کنونی است. آنها اساساً نیازی به این ندارند که هر بار با تحلیل مشخص به تحریم انتخابات و یا شرکت در آن بپردازند. آنها یک بار برای همیشه با رژیم جمهوری اسلامی بیعت کرده اند و در انتخابات تقلبی در شرایط خفقان و فضای غیر دموکراتیک آنها شرکت می کنند.

طبیعی است که برای کسانیکه همیشه

## کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

شورا را برسمیت شناخته اند. آقایان میر حسین موسوی، کروبی و رضائی این بازی انتخاباتی را پذیرفته و به آن اعتراضی نداشته اند. آنها خود نمایندگان یک بازی استبدادی هستند و لذا مشروعیتی ندارند نظریات شورای نگهبان را به زیر پرسش ببرند. شورای نگهبان اختراع جدیدی نکرده است، تنها از اختیارات خویش که مورد تأیید سایر نامزدها نیز بوده است، استفاده کرده است. شورای نگهبان بر اساس مصلحت اسلام که همان مصلحت رژیم جمهوری اسلامی است رفتار کرده است.

حال در تقابلی که از قبل در تدارک یک انتخابات (بخوانید انتصابات-توفان) انجام گرفته است همه این آقایان نامزدها دست داشته اند ولی بعد از انتخابات دبه در می آورند و بازی "دموکراتیک" را برهم می زنند.

آیا کمونیستها باید با توجه به احساس مسئولیتی که در خود احساس می کنند مردم را دعوت می کردند در این بازی مسخره "دموکراسی" که هیچ معنای دیگری نداشت جز اینکه مشروعیت رژیم را تأیید کند و مردم را به الطاف این رژیم خوش بین نماید شرکت کنند؟ بنظر حرب ما چنین اقدامی به صلاح مردم ایران نبود و نیست. کمونیستها باید انتخابات را تحریم می کردند و به مردم می گفتند که رای آنها در این انتخابات به حساب نمی آید و از صندوقها احمدی نژاد را بدر خواهند آورد. این همان پیشگویی بود که حزب ما انجام داد و سیاست تحریم وی سیاست درستی در قبال مردم ایران بود.

نمی شود مردم را مانند اصلاح طلبان حکومتی به شرکت در انتخابات قلابی فراخواند و برای رژیم مشروعیت دست و پا کرد و بر قلابی بودن انتخابات سرپوش گذارد. اینکه مردم فریب اصلاح طلبان را خوردند ولی به نتایج انتخابات تن در ندادند امری بود که از دست همه خارج شده بود. نمی شود با توهم اینکه انشاء الله دفعه بعد هم گریه است از تحریم انتخابات دست کشید و مردم را به شرکت در انتخابات میان بد و بدتر دعوت کرد. این سیاست اصلاح طلبان در ایران است که می خواهند از مردم به عنوان نیروی فشار و چرخ پنجم خود برای نیل به قدرت و تضعیف جناح رقیب استفاده کنند.

اصلاح طلبان می خواهند از شرکت مردم در انتخابات برای مقاصد خود استفاده کنند و نه تغییر نظام. مردم پر امید، ناراضی و خواهان تحول، در استیصال خویش، در رویای روزهای بهتر نیز متأسفانه فریب بازیگری و ادعاهای آنها را خوردند و با توهم خویش در این انتخابات شرکت کردند و طلبان خواهان پس گرفتن رای خود بودند. آنها... ادامه در صفحه ۴

در ممالکی که کمونیستها در انتخابات شرکت می کنند با این هدف است که نامزدهای مورد اعتماد خویش را که خود تعیین کرده اند به مجلس بفرستند و یا بریاست جمهوری برسانند. این شرط عقل است. فقط بی عقلان و یا مغرضین مردم را دعوت به شرکت در انتخاباتی می کنند که حتی خودشان نامزدها را تعیین نکرده و می خواهند به نامزدهای دیگران رای دهند. شرکت در انتخابات آنها انتخاب آزادانه آنها نیست انتخاب کسانی است که برای آنها انتخاب کرده اند. آنها حق انتخاب غذا برای تناول ندارند باید آش کشکی را بخورند که خاله برایشان از قبل تهیه دیده است. آیا می شود چنین انتخاباتی را با نمونه هایی که بزرگان مارکسیسم در موردش نظر داده اند قیاس نمود؟

در ایران احزاب ممنوع هستند، نامزدهای انتخاباتی با تأیید شورای نگهبان انتخاب می شوند و برد و باخت آنها نیز با توجه به نظر شورای نگهبان است. یعنی از روز نخست روشن است که مردم باید بین طاعون و یا وبا یکی را انتخاب کنند. در واقع حق انتخابی وجود ندارد تا کسی از این حق دفاع کند. اینکه سازمانها، گروه ها و احزاب مردم را به شرکت در انتخابات فرا بخوانند کار دیگری نکرده اند جز اینکه مهر تأیید بر صحت این انتخابات زده باشند. آنها شرکت خویش را در این انتخابات با هیچکدام از استدلالات شناخته شده سیاسی هرگز نمی توانند توجیه کنند. تنها یک استدلال می ماند و آن اینکه ما اساس نظام جمهوری اسلامی را برسمیت می شناسیم و به رفت اسلامی ایمان داریم و می طلبیم که رحمی کرده نامزدهای انتخاباتی ما را نیز برسمیت بشناسید.

انتخابات ۲۲ خرداد چنین انتخاباتی بود. انتخاب میرحسین موسوی به مفهوم تحقق خواستهای مردم نبود. وی با خواستهای مردم موافق نبوده و نیست و در برنامه خود نیز به آنها اشاره ای هم نکرده است که بعد از انتخاب آنها را عملی کند. در اینجا هندوانه را به شرط چاقو نمی خریم.

میر حسین موسوی بر این اصل غیر دموکراتیک ۳۰ سال است که صحنه می گذارد که قبلا خمینی و حالا شورای نگهبان بر صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کنند و آنها را تأیید و یا رد نمایند. میرحسین موسوی و سایر نامزدها تأیید کرده اند که این عمل ضد دموکراتیک و مستبدانه عین دموکراسی اسلامی و به صلاح اسلام ناب محمدی است. آنها با این کار سالها از تصمیم نامزدی صدها انسان دموکرات و آزادیخواه جلو گرفته اند. آنها قبول کرده اند که این حق شورای نگهبان است که حق انتخاب مردم را محدود و مسدود می کند و خودشان نیز اختیارات این

**در سایه استبداد تحریم...**

مردم تأمین شود، و همه در مقابل قانون یکسان باشند و...

کدام یک از این خواستها را آقای میرحسین موسوی متحقق خواهد کرد؟ در کجای برنامه خویش آقای میر حسین موسوی به این خواستهای مردم توجه کرده است؟ کدام سیاست داخلی را وی می خواهد عملی کند؟ اگر وی در عرصه های فوق پای خویش را جای پای احمدی نژاد می گذارد که در آن صورت تغییری صورت نمی گیرد؟

**کمونیستها چرا باید در انتخابات با چه شرایط شرکت کنند.**

کمونیستها در عین اینکه مخالف پارلمانتاریسم هستند مخالف شرکت در پارلمان نیستند. پارلمانتاریسم فکر می کنند که با شرکت در پارلمان می توانند جامعه را از بنیاد به نفع نیروهای تحت ستم تغییر دهند، درحالیکه کمونیستها که پارلمانتاریست نیستند بر آنند که از طریق پارلمان نمی شود جامعه را بطور بنیادی دگرگون ساخت ولی از این ابزار می توان برای بسیج و دادن آگاهی به مردم استفاده کرد.

شرکت آنها در پارلمان برای استفاده از آن به عنوان بلندگو، کرسی خطابه، به عنوان ابزار افشاءگری، بعنوان یک نوع تماس مستقیم با توده مفید است. و تازه چنین شرکتی در اوضاعی قابل توجیه است که وضعیت انقلابی در جامعه حاکم نبوده و جنبش مردم پیش تر از تمایل شرکت در پارلمان قرار نداشته باشد. در غیر این صورت جنبش مردم همه بساط پارلمان و هم پارلمانتاریسم را می روبد و خود بر سر کار می آید.

طبیعی است چنین شرکتی در عین حال مشروط بر این است که انتخاباتی کم و بیش دموکراتیک صورت بپذیرد و آزادی احزاب وجود داشته باشد وگرنه کمونیستها هرگز نمی توانند به درون مجالس بورژوازی راه پیدا کنند چه برسد که در آنها بعنوان سکوی خطابه به افشاءگری بپردازند.

**وضعیت واقعی چگونه است**

در ممالکی که احزاب اپوزیسیون ممنوع هستند، در ممالکی که نمایندگان از مصونیت پارلمانی برخوردار نیستند و همیشه از طرف قوه مجریه تحت فشار هستند و سرشان زیر ساطور تهدید مامورین امنیتی و دستگاه قضائی قرار دارد، در ممالکی که حتی بعنوان فرد نیز کسی نمی تواند از صافی مراجع نظارت انتخاباتی بگذرد، شرکت در انتخابات بیشتر بیک شوخی سیاسی شبیه است و موجب خنده می شود تا تحقق یک خواست دموکراتیک و یا تحمیل یک خواست دموکراتیک به حکومت و استفاده از ابزار پارلمان برای افشاء حاکمیت.

**زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد**

در مقابل استبداد حاکم به عملیات قهرآمیز و یا مقابله به مثل دست نزنید. اگر حزب رهبری را در دست داشت طبیعتاً زمان و محل درگیری و آرایش جنگی را خود تعیین می کرد ولی در شرایطی که با جنبش خود بخودی روبرو می شود و قادر نیست که خشم مردم را کنترل کند وظیفه اش در این است که در جهت تصحیح شعارها و ارتقاء سطح آنها بکوشد، در جنبش با مسئولانه شرکت کند و مانع شود که مبارزه مردم سرکوب گشته و قربانیان فراوانی بدهد. وظیفه رهبری از طریق حزب این است که موجب شود تا کمترین خسارت به جنبش وارد شود و جنبش را به عقب نشینی منظم و حفظ کادرها و عناصر آگاه و پیشرو آن وا دارد. عنصر انقلابی واقع بین است در حالیکه انقلابیگری از ذهنیگری ناشی می شود.

در جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران پاره ای از نیروهای اپوزیسیون که درک درستی از مبارزه اجتماعی ندارند و بیشتر بنظر می آید که تنبلی و بی عملی خویش را توجیه می کنند با یک استدلال ساده که نه رهبری اصلاح طلب جنبش و نه خواستهای جنبش مورد تأیید ماستف از حمایت از جنبش سرباز زدند و منتظر ماندند و می مانند تا جنبشی مطابق میل آنها به میدان آید. آنها میدان مبارزه را به رقیب سپردند و خود را خانه نشین کردند. در بعد از ۲۸ مرداد جزوه ای در باره کودتای ۲۸ مرداد در ایران انتشار یافت که نگارش آنرا به باغدانیان منتسب می کنند. "اگر رجاله ها و اوباش شاه الهی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جسم توده ایها را کشتند" محتوی این جزوه که مورد تأیید بسیاری رهبران دست راستی حزب بود و بیعملی رهبری را در ایران تأیید می کرد روح کمونیستها را مورد آماج تیرهای زهرآگین قرار داد و کمونیستها را از جنبه نظری خلع سلاح کرد. مطابق این نظریه دست راستی جنبش ملی شدن نفت و ضد استعمار انگلیس در سالهای ۳۰ در ایران که رهبریش در دست طبقه بورژوازی ملی بود مسئولیت شکست جنبش را نیز بعهده دارد و یا اینکه از آنجا که ایران در مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک قرار دارد که رهبری آن یک رهبری ماهیت بورژوازی است پس کمونیستها در این میان فاقد هرگونه مسئولیتی بوده و می توانند با خیال راحت از خود سلب مسئولیت کنند. جزوه ۲۸ مرداد توده ایها را خلع سلاح کرد و خاطرشان را جمع نمود که راه عدم مقاومت، راه عدم تلاش برای کسب رهبری راه درستی بوده است. این نظریه امکان بسیج بعدی و انگیزه مبارزه انقلابی را از کادرهای کمونیست گرفت. رفیق احمد قاسمی در جزوه "شکست... ادامه در صفحه ۵

صورت شرط پیروزی در تمام تحولات آتی، برای برخورد آگاهانه و پرهیز از غافلگیری، سازمان پذیری توده ها و پیوستن نیروهای انقلابی و هوادار آزادی طبقه کارگر به حزب است. حزب کار ایران (توفان) این سیاست، سیاست حزبیت را تبلیغ می کند. \*\*\*\*\*

### شرکت کمونیستها...

مجاهدین کرد و در یک پیکار نابرابر آنها را سرکوب نمود. سیاست رژیم جمهوری اسلامی حساب شده بود. آنها وقتی به سرکوب توده ایها و اکثریتهای پرداختند نیز از همین شیوه مبارزه استفاده کردند. زمان و جای جنگ را آنها تعیین کردند و با شناسایی قبلی و تمرکز قوا در جای مناسب ضربات کوبنده ای، به متحدین سابق و وفادار خویش وارد آوردند.

یک رهبری ورزیده و با وجدان از انقلابیگری کاذب پرهیز می کند و با مغز خود اندیشیده و با برنامه و نقشه کار می کند. این عمل یک اقدام مسئولانه است. در گذشته ی مبارزات جنبش کمونیستی در زمان حزب توده ایران خبر رسیده بود که برای سرکوب اعتصاب کارگری و تظاهرات کارگران در اصفهان، مرتجعین عشایر اطراف اصفهان را بسیج کرده اند تا به کارگران در یک شرایط نابرابر حمله کنند و از آنها کشته گرفته آنها را بترسانند. در این مبارزه قدرت کارگران برای سرنگونی نظام حاکم بر ایران و قلع و قمع مرتجعین کافی نبود. آنها برای بهبود شرایط زندگی خود در کادر نظام حاکم مبارزه می کردند. و یا در موردی دیگر فاشیستها که در ایران در زمان جنگ نفوذ داشتند تلاش می کردند در کارخانجاتی که به جبهه شوروی اسلحه و مهمات صادر می کردند اعتصاب راه انداخته و بر خواستهای کارگران تکیه کرده تا مقاصد شوم خود را به کرسی بنشانند. در آن زمان کار روشنگری در میان کارگران از وظایف نخستین کمونیستها بکار می رفت و نه تظاهر به انقلابی گری که مظهر مجسم ضد انقلاب بود. این وظیفه رهبری حزب بود که جنبش کارگری را رهنمائی کند تا کمترین خسارت به وی وارد شود. طبیعتاً اگر در جنبشی قدرت رهبری حزب تا بدی باشد که کارگران همچون سربازان یک لشکر از آن پیروی کنند کار مبارزه طبیعتاً ساده خواهد بود. ولی مواردی پیش می آید که توده مردم در اثر یک وضعیت غیر عادی و تهیج عمومی به میدان آمده و بیک مقابله نابرابر دست می زنند. در این زمان وظیفه حزب این نیست که در مقابل این عمل انجام شده به مردم توصیه کند به خانه های خود بروید و

### در سایه استبداد تحریم...

مدتها بدنبال تحقق شعار اصلاح طلبان راه افتادند. اینکه رقبای "اصلاح طلبان" یعنی جناح منتسب به محافظه کاران می خواست با یک ضربه کار را یکسره کند و مانع شود که روند اعتراض به درازا بکشد، اینکه جناح منتسب به بنیادگرایی به نحو توهین آمیزی در کمیت آراء داده شده، دست برد و کروی و رضائی و میر حسین موسوی را با تبختر تحقیر کرد، تاکتیک نادرستی از جانب آنها بود که مست از باده پیروزی در محاسبات اولیه آنها مبنی بر تاثیرات منفی، ژرف و گسترده اش بر احساسات مردم دچار اشتباه در محاسبه شده بودند. ولی از کی تا بحال نیروهای جدی سیاسی سیاست خویش را بر اساس احتمال اشتباهات تاکتیکی دشمن تعیین می کنند.

مردم در اثر قلدری و محاسبات نادرست تاکتیکی جناح مسلط، چشم و گوششان باز شد و شعارهایشان ارتقاء پیدا کرد و زمانیکه خامنه ای آب پاک روی دست آنها ریخت با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر جمهوری اسلامی، استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی بر خواسته های سازشکارانه اصلاح طلبان پیشی گرفتند. آنوقت بود که موسوی بهانه شد و کل نظام نشانه شد ولی این تجربه به بهای گرانی تمام شد. همین مردم امروز فهمیده اند که در انتخابات آتی نباید به هیچ کدام از این جناحها رای دهند و سیاست انتخاب میان بد و بدتر را برگزینند. مردم در این تجربه بعد از تجربه نخست در انتخابات خاتمی آموخته اند که باید این تسلسل باطل را از هم گسست و گزینند تا ابد امکان گزینش آنها محدود است و میان وبا و طاعون باید یکی را انتخاب کنند.

تحریم انتخابات امر درستی بوده است و بر اساس تحلیل و اصولیت علمی انجام شده است. اگر جریانهای مسئول مردم را به شرکت انبوه در انتخابات تقلبی فرا می خواندند و سپس آنها را در شرایط نابرابر و بدون رهبری و سازماندهی و دورنما که متاسفانه وضعیت عینی جنبش است به اعتراض می کشاندند و به قمار سیاسی دست زده با قیام بازی می کردند، مسئولانه رفتار نکرده بودند. زیرا در چنین صورتی باید امر سرنگونی رژیم را نه به منزله یک شعار ترویجی و تبلیغی بلکه باید به شعار روز و تهیجی به دستور کار بدل می ساختند که در آن صورت باید تالی خود را نیز مطرح می نمودند. سرنگونی بدون تالی جایگزین آن بدون دورنما بیان بی دورنمائی رهبری است و نتیجه اش به بن بست رساندن جنبش است.

حزب ما نمی توانست به این امر بی مسئولیت برخورد کند. ولی بهر

**چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود**



**شرکت کمونیستها...**

۲۸ مرداد و جزوه ۲۸ مرداد" نوشت: " ... بنظر من میالغه آمیز نیست اگر گفته شود که انتشار جزوه ی ۲۸ مرداد در اثر اشتباهات تئوریک و سیاسی چنان شکستی را برای حزب توده ایران باعث شد که با شکست ۲۸ مرداد برابر بود. سر و صدائی که جزوه ۲۸ مرداد در حزب ما برپا کرد بیشتر از سر و صدای کودتای ۲۸ مرداد نبود... توده حزبی برای اولین بار از رهبری می شنید که رهبری انقلاب ایران در مرحله حاضر اصولاً با بورژوازی ملی است، نه با پرولتاریا. با انتشار این جزوه زمین زیر پای حزب لرزید."

رفیق قاسمی ادامه می دهد: "این سؤال که چرا رهبری حزب ما در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد از امکانات فراوانی که داشت استفاده نکرد برای نویسندگان جزوه ۲۸ مرداد سؤال مزاحمی است و برای اینکه از جواب آن بگریزند سؤال را باین صورت دگرگون می سازند: چرا رهبری حزب در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد انقلاب نکرد، و آنوقت شروع می کند به بحث مفصلی در باره مراحل انقلاب و اینکه ایران در نخستین مرحله ی انقلاب است و رهبری انقلابش با بورژوازی است و بنابراین رهبری حزب ما در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد هیچ کاری نمی بایست بکند. اینطور گمراه کردن افکار عمومی حزب و مردم بدیهی است که شایسته رهبری ما نیست. هیئت اجرایی ی حزب در ایران می بایست سؤال را همانطوری که از طرف واقعیت اوضاع و از طرف کادرهای حزب مطرح می شد مطرح کند نه اینکه راهی برای گریز بیابد."

پس می بینیم که بحث بر سر رهبری جنبش یک بحث جدید نیست و سابقه طولانی در جنبش کمونیستی ایران دارد. آموزش از گذشته پرافتخار حزب توده ایران یعنی آموزش از همین موارد مشخص در مبارزه اجتماعی و تأثیرات خوب و بد آن. نمی شود آزموده را بار دیگر آزمود.

همان اشتباه امروز در محدوده کوچکتی تکرار می شود. ماهیت اشتباه در هر دو مورد در مسئله برخورد به نقش رهبری کمونیستی در جنبش توده ای است. در جنبشی که در عین توده ای بودن به کژراه می رود و به تلاش آگاهانه یک رهبری با مسئولیت نیاز دارد. به این تجربه بلشویکهای روس در روسیه توجه کنید:

"اعتصاب باکو به منزله علامتی بود که موجب تظاهرات افتخار آمیز ماههای ژانویه و فوریه سراسر روسیه شد."

(استالین).

این اعتصاب در آستانه طوفان بزرگ انقلاب مانند تابش برق قبل از رگبار

بود. وقایع ۹ (۲۲) ژانویه سال ۱۹۰۵ در پترزبورگ سر آغاز طوفان انقلاب شد.

سوم ماه ژانویه سال ۱۹۰۵ در بزرگ ترین کارخانه پترزبورگ در کارخانه پوتیلوف (که اکنون کارخانه کبروف نامیده می شود) اعتصاب شروع شد. این اعتصاب به علت اخراج چهار نفر کارگر از کارخانه سرگرفت. دامنه اعتصاب در کارخانه پوتیلوف به سرعت وسعت یافت، کارخانه و فابریکهای دیگر پترزبورگ هم به این اعتصاب پیوستند. اعتصاب همگانی شد. جنبش به طور سهمگینی رو به فزونی نهاد. حکومت تزاری بر آن شد تا جنبش را از همان آغاز فرونشاند.

هنوز در سال ۱۹۰۴ پیش از اعتصاب پوتیلوف بود که پلیس به دستگیری کشیش فتنه انگیزی به نام گاپون تشکیلاتی از خود موسوم به "مجمع کارگران کارخانه های روس" به وجود آورد. این تشکیلات در تمام نواحی پترزبورگ شعبه هایی داشت. هنگامی که اعتصاب در گرفت گاپون کشیش در جلسه های مجمع خود نقشه فتنه انگیزی به قرار زیرین پیشنهاد کرد: در ۹ ژانویه همه کارگران گرد آیند و با آرامی و مسالمت علم های کلیسا و تصاویر تزار را برداشته به سوی کاخ زمستانی بروند و درباره نیازمندی های خود به تزار عریضه ای بدهند. تزار به قول او در برابر خلق ظاهر خواهد شد و به سخنان وی گوش فرا خواهد داد و حاجتشان را بر خواهد آورد. گاپون برای کمک به مأمورین آگاهی تزار برخاست: بدین منظور که کارگران تیرباران شوند و جنبش کارگران غرقه خون گردد، ولی نقشه پلیس به زیان حکومت تزاری پایان یافت.

این عریضه در جلسات کارگران مورد مشورت قرار گرفت. اصلاحات و تغییراتی در آن داده شد. در این مجالس بلشویکها هم بدون آن که آشکارا خودشان را معرفی نمایند سخنرانی می کردند. تحت نفوذ و تأثیر آنان تقاضاهایی به آن عریضه علاوه شد که عبارت بود از آزادی مطبوعات و بیان، آزادی اتحادیه کارگران، احضار مجلس مؤسسان برای تغییر رژیم دولتی روسیه. تساوای عموم در مقابل قانون، جدا کردن کلیسا از دولت و خاتمه دادن به جنگ، برقراری هشت ساعت روز کار و واگذاری زمین به دهقانان.

بلشویکها در این مجالس سخنرانی نموده برای کارگران مدلل می ساختند که آزادی را با خواهش و التماس از تزار نمی توان به دست آورد بلکه با سلاح، آن را به دست می آورند. بلشویکها اعلان خطر می کردند که کارگران مورد شلیک واقع خواهند شد. ولی با این حال نمی توانستند آنها را از تظاهرات در برابر کاخ زمستانی باز

دارند. قسمت مهم کارگران هنوز باور می کردند که تزار به آنها کمک خواهد کرد. جنبش با نیرومندی شگفتی توده ها را فرا گرفت:

در عریضه کارگران پترزبورگ چنین گفته شده بود:

« شهربارا! ما کارگران شهر پترزبورگ، زنان و کودکان و پدران و مادران بی پشت و پناه سالخورده ما به پیشگاه تو رو آورده ایم که حقیقتی و پشت و پناهی یابیم. ما به کلی بی پناه شده ایم، بر ما ستم روا می دارند، به وسیله رنج های طاقت فرسا به ما آزار و جور می رسانند، ما را مورد سخریه قرار می دهند، ما را در شمار انسان نمی آورند... ما تاب هم می آوردیم ولی رفته رفته ما را به ورطه گدائی، محرومیت از حقوق و جهالت می اندازند. خودسری و بیدادگری ما را به جان می آورد... شکیبائی ما به آخرین درجه رسیده. برای ما آن لحظه ترس آوری فرا رسیده که مرگ بهتر از ادامه این شکنجه تحمل ناپذیر است...»

نهم ژانویه سال ۱۹۰۵ صبح زود کارگران به سوی کاخ زمستانی که در آن هنگام تزار در آنجا بود روانه شدند. کارگران با تمام خانواده خود، با زنان، کودکان و پیران سالخورده نزد تزار می رفتند. آنها تصاویر تزار و علم های کلیسا را برداشته، همراه می بردند، ثنا خوانی میکردند و بدون سلاح می رفتند. در خیابانها رویهم رفته بیش از ۱۴۰ هزار نفر گرد آمده بودند.

نیکلای دوم آنها را با درشتی پیشواز کرد. وی فرمان داد که به طرف کارگران بی سلاح شلیک کنند. در این روز بیش از هزار نفر کارگر به دست سپاهیان تزاری کشته و بیش از دو هزار هم زخمی شدند. خیابانهای پترزبورگ از خون کارگران رنگین شد.

بلشویکها همراه کارگران می رفتند. بسیاری از آنها کشته و یا بازداشت شدند. بلشویکها در همانجا در خیابانهایی که از خون کارگران رنگین شده بود به کارگران می فهماندند که در این جنایت وحشتناک گناهکار کیست و چگونه باید با آن مبارزه کرد.

روز نهم ژانویه از آن وقت روز "یکشنبه خونین" نامیده شد. در روز نهم ژانویه کارگران درس عبرت خونینی گرفتند. در این روز ایمان کارگران به تزار تیرباران شد. کارگران دریافتند که تنها با مبارزه می توانند حقوق خود را به کف آورند. در خود همان روز، نهم ژانویه شامگاهان در برزنهای کارگر نشین، ... ادامه در صفحه ۶

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

**شرکت کمونیستها...**

کارگران در خیابان‌ها سنگر بندی کردند. کارگران می‌گفتند: "تزار به ما ضربه زد" ضربه‌ای هم از ما نوش جان خواهد کرد!"

خبر وحشتناک جنایت خونین تزار در همه جا طنین انداخت. خشم و بیزاری همه طبقه کارگر و همه کشور را فرا گرفت. شهری نبود که در آن کارگران به عنوان اعتراض بر ضد جنایت تزار اعتصاب نکنند و درخواست‌های سیاسی ندهند. کارگران اکنون دیگر در خیابان‌ها با شعار "نیست باد استبداد" نمایش می‌دادند. شماره اعتصاب کنندگان در ماه ژانویه به پیکره هنگفتی یعنی به ۴۴۰ هزار نفر بالغ گردید. تعداد اعتصاب کنندگان در ظرف یک ماه از تمام ده سال گذشته بیشتر بود. جنبش کارگری اوجی تمام یافت. انقلاب در روسیه آغاز شد."

حال این وضعیت روسیه را با ایران مقایسه کنید. در آن دوران نیز کارگران تحت تاثیر افکار مذهبی و اعتماد به فتنه گری بنام گاپون با شعارهای مسالمت آمیز با عجز و لابه دعاگوییان به پیشگاه تزار رفتند و تیرباران شدند. بلشویکها با این حرکت موافق نبودند و از عواقب آن خبر داشتند. ولی آنها توانائی آنرا را نداشتند که کارگران را از این حرکت منصرف کنند و رهبری آنها را به کف آورند. آنها نمی‌خواستند کارگران را نیز در مبارزه خویش تنها بگذارند. آنها می‌خواستند که در این تجربه اندوزی در کنار کارگران باشند. آنها تنها راه چاره را در این دیدند که در این مبارزه فعالانه شرکت کنند، شعارها را ارتقاء دهند، با کارگران بحث کنند و آنها را به عواقب امر آگاه کنند، رهبری جنبش را تا حدودی که ممکن بود به کف آورند تا کمترین خسارت به طبقه کارگر خورده به تجربه آنها افزوده شده و برای انقلاب قطعی آموزش ببینند. شکست کارگران در پیروی از گاپون به مادر پیروزی در انقلاب بلشویکی بدل شد.

طبیعتاً در جنبش ۲۲ خرداد ما با مبارزه طبقه کارگر روبرو نبودیم ولی سیاست کمونیستها در مضمون خویش تغییری نخواهد کرد. آنها موظف به شرکت در جنبش و تلاش برای کسب رهبری آن هستند. این یکی از آموزشهای جنبش اخیر است و کمونیستها باید از این تجربه بیاموزند

\*\*\*\*\*

**پشتیبانی از حقوق ...**

دموکراتیک و ارتقاء شعارها و خواستههای آن، ممانعت از انحراف آن و خنثی کردن دسیسه های دشمن از وظایف مهم آنهاست. نمی‌شود جنبشی

را سرزنش کرد که چرا بدون اجازه ما به میدان آمده ای و یا تدارک لازم را برای درگیری ندیده ای و کوتاه بینانه مدعی شد که چرا به مبارزه قبل از موقع دست زده ای. این ندیدن شرایط عینی مبارزه است. وظیفه ما این است که بی فایده مبارزه مسالمت آمیز با این رژیم را نشان دهیم و همه آنها را که تا کنون با شعار "پرهیز از خشونت" به میدان می‌آمدند و مردم را خلع سلاح روحی می‌کردند افشاء نماییم. این است که بنظر حزب ما بسیار بی مسئولانه است که با یک برجسب انقلاب مخملی خیال خویش را از هر نوع فعالیت عملی انقلابی و مبارزه با دشمن در عرصه هائی که توانائی آنرا داریم شانه خالی کنیم. این میدان را برای ارتجاع باز می‌گذارد که تا می‌تواند در آن جولان دهد و در غیبت ما در آن سرباز گیری کند.

در مورد کسانی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند و مبارزه مردم را از بالا نگاه کرده و به آن اتهام جنگ گلابیاتورها را می‌دهند که گویا به آنها مربوط نیست باید گفت که از مبارزه هیچ چیز نفهمیده اند. آنها فکر می‌کنند که انقلاب مانند هلوست که وارد گلو می‌شود. آنها نمی‌خواهند مراحل را طی کنند که در آن اعتماد توده مردم را کسب کرده و لیاقت خویش را برای طرح مناسب شعارها و رهبری مردم نشان دهند. برای آنها بزرگترین جنبش بعد از انقلاب بهمین، اساساً جنبش نیست تنها دعوی حاکمیت است و آنها نمی‌خواهند خویش را در این دعوا شرکت دهند. از این سفیهانه تر نمی‌شود استدلال کرد. آنها منتظر ظهور یک جنبش ناب کارگری هستند، انهم جنبشی که از همان روز نخست رهبری علیر آنها را بپذیرد و حضرات را بیمه عمر کند. آنها آنقدر در جایشان می‌نشینند که زیر پایشان علف سبز شود. دیدن تضادهای حاکمیت و ندیدن شرکت مردم در مبارزه و تلاشی که جناح منتسب به اصلاح طلب می‌کند تا رهبری جنبش را به کف گرفته آنرا در خدمت منافع خود بکشاند، حقیقتاً از نادبائی سیاسی و فقدان شعور سیاسی حکایت می‌کند. این تفکر انحرافی ادامه همان شیوه تفکر بیمارگونه است که در زمان تجاوز احتمالی آمریکا و اسرائیل به ایران در پی آن بود که یک جبهه سوم موهومی بوجود آورد که بدون لشگر بر ضد جمهوری اسلامی و امپریالیسم و صهیونیسم همزمان به جنگ. بازتاب ماهیت این تئوری ارتجاعی، بی عملی و تنها گذاردن مردم در شرایط بحرانی را می‌توان بخوبی در جنبش کنونی مردم نیز دید.

جبهه سومی که بدون شرکت مردم و تنها بر اساس "نه به بنیادگرایان، نه به اصلاح طلبان" بوجود آمده باشد و به

صورت مشخص در عرصه پیکار حضور داشته باشد تنها در مخیله پاره ای مدعیان هواداری از انقلاب می‌گذرد. شرایط مشخص ولی نشانه آن است که توده معترض مردم با پرچم نادرست اصلاح طلبی به میدان آمده است و نفرت خویش را از استبداد در زیر این پرچم اصلاح طلبانه و توجیه آمیز مستور کرده است. هر عاقلی می‌داند با این مصالح موجود باید ساختمان انقلاب و دموکراسی را در ایران ساخت ساخت. سخن بر سر کسب رهبری است.

جبهه سوم حرف مفت است زیرا در عین ظاهر "انقلابی" در عمل همه را به بیعملی و خرابکاری در جبهه عمومی مردم دعوت می‌کند. هواداران جبهه سوم هم بر رهبری سازشکار جنبش و هم بر خود جنبش بیک نسبت خط بطلان می‌کشند و آنها را نفی می‌کنند. آنها وظیفه ای برای خویش در این مرحله جنبش نمی‌شناسند و تکلیف خود را با این تئوریهای ارتجاعی برای همیشه معلوم کرده اند. آنها در توهمات خویش فکر می‌کنند که اگر آنها با سیاست "بمن چه و لش کن" با جنبش مردم برخورد کردند، کلک جنبش نیز مطابق میل آنها کنده است و به شکست منجر می‌شود. آنها فکر می‌کنند جنبش نیز یقه آنها را در آینده "ول" می‌کند. در حالیکه چنین نیست. جنبش دموکراتیک مردم عمیقتر می‌شود، تضادهای حاکمیت تشدید می‌گردد و اشکال مبارزه مردم و تجربه آنها تغییر کرده اعتلاء می‌یابد و باز مسلح تر و با تجربه تر از گذشته به میدان می‌آید و رهبران خویش را برمی‌گزینند. این رهبران می‌توانند رهبران غیر پرولتری باشند. باید در جبهه ای که بر ضد رژیم برای دموکراسی وجود دارد شرکت کرد. کمونیستها نباید نسبت به این حرکت بی تفاوت باشند. این شرکت کمونیستها و طبقه کارگر است که مداومت و ماندگاری به یک حرکت دموکراتیک می‌دهد.

لنین دقیقاً در برخورد به جنبش کمونیستی "ناب" است که در اهمیت مبارزه دموکراتیک می‌گوید: "حال بوظایف دموکراتیک و کار دموکراتیک سوسیال دموکراتها بپردازیم. بار دیگر تکرار می‌کنیم که این فعالیت با فعالیت سوسیالیستی ارتباط لاینفک دارد. سوسیال دموکراتها ضمن ترویج در بین کارگران نمی‌توانند مسایل سیاسی را از نظر دور دارند و هر کوشش را که متوجه از نظر دور کردن این مسایل یا حتی بیعد موقوف کردن آن باشد اشتباه ژرف و عقب نشینی از اصول اساسی سوسیال دموکراتیسم جهانی خواهند دانست. سوسیال دموکراتهای روس به موازات ترویج اصول... ادامه در صفحه ۷

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی**

**پشتیبانی از حقوق ...**

سوسیالیسم علمی، ترویج ایده های دموکراتیک را هم در بین توده های کارگر وظیفه خود قرار می دهند، آنها سعی دارند مفهوم حکومت مطلقه را با تمام صور فعالیت آن، و نیز مفهوم مضمون طبقاتی آن، لزوم سرنگون ساختن آن و نیز این موضوع را که مبارزه موفقیت آمیز در راه آرمان کارگری بدون حصول آزادی سیاسی و دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه غیر ممکنست-اشاعه دهند." (وظایف سوسیال دموکراتهای روس).

همین ایده را لنین در اثر دیگرش "چه باید کرد" چنین ابراز می کند: "ما باید برای تربیت سیاسی طبقه کارگر، برای تکامل آگاهی سیاسی وی جدا به فعالیت بپردازیم. اکنون، پس از نخستین هجوم "زاریا" و "ایسکرا" به اکونومیسم با این موضوع "همه موافقت" (هر چند بعضی ها، چنانکه حالا خواهیم دید، فقط زبانی موافقت).

سئوال می شود پس تربیت سیاسی باید عبارت از چه باشد؟ آیا می توان به ترویج ایده خصومت طبقه کارگر نسبت به حکومت مطلقه اکتفاء نمود؟ البته نه. توضیح این قضیه که کارگران در معرض ستم سیاسی قرار گرفته اند کافی نیست (همانطور که تنها توضیح این قضیه که منافع آنها با منافع اربابان مبیانت دارد کافی نیست).

باید در باره هر یک از مظاهر مشخص این ستمگری تبلیغ نمود (همانطور که ما در مورد مظاهر مشخص تعدیات اقتصادی به تبلیغ مبادرت نمودیم). و چون این ستمگری به طبقات بسیار مختلف جامعه وارد می آید، چون این ستمگری در شئون بسیار مختلف زندگی و فعالیت، خواه در حیات حرفه ای، خواه کشوری، خواه شخصی، خواه خانوادگی، خواه مذهبی و خواه علمی و غیره و غیره مظاهر می گردد در این صورت مگر روشن نیست که هر گاه ما سازمان کار افشای جامع الاطراف حکومت مطلقه را از لحاظ سیاسی بعده خویشتن نگیریم وظیفه خود را که بسط و تکامل آگاهی طبقاتی کارگران است انجام نداده ایم؟ مگر نه اینست که برای تبلیغ نمودارهای مشخص تعدیات بایستی این مظاهر را افشاء نمود (چنانکه برای تبلیغ اقتصادی لازم بود سوء استفاده در کارخانه ها را افشاء کرد).

ما کمونیستها همیشه گفته ایم که باید بر ضد همه مظاهر استبداد و ستمکاری طبقه حاکمه، با ستمگری و خودسری و بیدادگری آنها به مبارزه دموکراتیک برخاست و شرایط را برای فعالیت عملی و علنی طبقه کارگر فراهم نمود. ما همواره گفته ایم که باید جانبداری حکومت را از سرمایه داران و مظالم

پلیس، بسیجی و پاسدار و قوای امنیتی را که جنبش و اعتراضات حق طلبانه مردم را به شلاق می کشند، افشاء کرد، ما همواره گفته ایم که ما باید وظایف عمومی دموکراسی را برابر تمام مردم جهان بیان و خاطر نشان کنیم آن فرد کمونیستی که فراموش کند که وظیفه اش اینست که در طرح و تشدید و حل هرگونه مسائل عمومی دموکراتیک در پیشاپیش جنبش باشد کمونیست نیست. ما همواره گفته ایم که برای کمونیستها فعالیت در یک شرایط دموکراتیک و آزاد برای بسیج و سازماندهی طبقه کارگر به مراتب آسانتر است تا در شرایط اختناق و سرکوب. باین جهت ما باید با همه مظاهر ستمگری طبقه حاکمه چه بر ضد زنان، اقلیتها، ملیتها، جوانان، دانشجویان، کارگران و ... به پیکار دست بزنیم و به قول لنین وظیفه سازماندهی کار افشای همه جانبه حکومت مطلقه را از لحاظ سیاسی

بعده خویشتن بگیریم. حزب طبقه کارگر وظیفه رهبری مبارزه دموکراتیک مردم را نیز به عهده دارد و باین جهت نمی تواند خود را از صف مبارزه کنار بکشد و نسبت به مبارزه دموکراتیک مردم بی تفاوت بماند. عدم شرکت و عدم دخالت کمونیستها در این مبارزه رهبری را برای بورژوازی که در مبارزه دموکراتیک ناپیگیر است خالی می گذارد، از آموزش کمونیستها جلو می گیرد و اعتبار نقش رهبری را در شرایط بحرانی از بین می برد. کمونیستها باید خود را در این مبارزه درگیر کنند و نشان دهند که دموکراتهای واقعی هستند. در مبارزه دموکراتیک این تنها کمونیستها نیستند که دارای منافع اند بسیاری از اقشار غیر پرولتری نیز در تحقق حقوق دموکراتیک که جنبه عمومی و تمام خلقی دارد دارای منافع مشترکند.

**کمونیستها وظیفه این افشاءگریهای سیاسی را در میان عموم مردم بعده دارند و با این تبلیغات و افشاءگریهای خود تمامیت رژیم مستبد حاکم را به زیر سئوال می برند.**

لنین که انقلابی بزرگی بود در اثر داهیانه اش "چه باید کرد" در مورد شرکت و اهمیت دادن به مبارزه دموکراتیک پس از نشان دادن اهمیت مبارزه اقتصادی نوشت: "بهمانگونه نیز افشاءگریهای سیاسی اعلان جنگ به حکومت است. و هر قدر این اقدامات افشاء کننده پدیده تر و شدید تر باشد و هر قدر آن طبقه اجتماعی که اعلان جنگ می دهد تا شروع به جنگ نماید پر جمعیت تر و مصمم تر باشد، بهمان نسبت نیز اعلان جنگ اهمیت معنوی بیشتری کسب می نماید. بنابر

این افشاءگریهای سیاسی بخودی خود یکی از وسایل توانای ملاشی ساختن رژیم متخاصم، یکی از وسایل جدا نمودن متفقین تصادفی یا موقتی از دشمن و یکی از وسایل کاشتن تخم نفاق و عدم اعتماد بین شرکت کنندگان دائمی حکومت مطلقه است.

در زمان ما تنها حزبی می تواند پیش آهنگ قوای انقلابی گردد که بتواند موجبات افشاءگریها را واقعا در برابر عامه مردم فراهم سازد.

این واژه "عامه مردم" دارای مضمون بسیار وسیعی است. اکثریت هنگفت افشاء کنندگانیکه از طبقه غیر کارگر هستند (و برای پیش آهنگ شدن همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد)- سیاستمداران هشیار و اشخاص خونسردی هستند که حساب کار خود را دارند.

و یا در جای دیگر "درحقیقت امر "بالا بردن فعالیت توده کارگر" فقط در صورتی میسر خواهد بود که ما به "تبلیغات سیاسی در زمینه اقتصادی" اکتفاء نکنیم. و اما یکی از شرایط اساسی توسعه ضروری تبلیغات سیاسی تهیه زمینه افشاء گریهای همه جانبه سیاسی است. معرفت سیاسی و فعالیت انقلابی توده ها را با هیچ چیز نمیتوان تربیت نمود مگر بوسیله همین افشاءگریها. بنابراین چنین فعالیتی یکی از مهمترین وظایف تمام سوسیال دموکراسی بین المللی است چونکه حتی آزادی سیاسی نیز ذره ای لزوم این افشاءگریها را بر طرف نساخته بلکه فقط قدری جهت آنرا تغییر می دهد. مثلا در سایه همان انرژی خستگی ناپذیر و مبارزه در راه افشاءگریهای سیاسی است که حزب آلمان به مواضع خویش استحکام خاص داده و نفوذ خود را توسعه می بخشد. اگر کارگران طوری تربیت نشده باشند که به همه و هرگونه موارد خودسری و ظلم، اعمال زور و سوء استفاده، اعم از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه ای باشد جواب بدهند- و آنهم جوابی فقط از نظر گاه سوسیال دموکراسی نه غیر آن- در این صورت معرفت طبقه کارگر نمی تواند معرفت حقیقتا سیاسی باشد. هرگاه کارگران در وقایع و حوادث مشخص سیاسی و آنهم روزمره (یعنی دارای جنبه فعلی) یاد بگیرند هر یک از طبقات دیگر جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی شان مورد مشاهده قرار دهند، هرگاه آنها یاد بگیرند تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و ارزیابی ماتریالیستی را عملا در تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی بکار برند- در این صورت معرفت توده های کارگر نمی تواند معرفت حقیقتا طبقاتی باشد. کسیکه توجه و حس مشاهده و ذهن طبقه کارگر را ... ادامه در صفحه ۸

**دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد**

**پشتیبانی از حقوق ...**

فقط و فقط و حتی در اکثر موارد بخود وی معطوف می دارد. سوسیال دموکرات نیست. زیرا طبقه کارگر برای اینکه خود را بشناسد باید بر مناسبات متقابل **کلیه** طبقات جامعه معاصر وقوف کامل و از آن تصور روشنی داشته باشد<sup>۲۲</sup>

برای ما جنبش توده ای اعتراضی در ایران حاوی درسهای گرانبهائی است که باید از آن برای دورخیز بعدی آموزش لازم را بدست آوریم، آنرا جمع بندی کنیم. باید بدانیم که قیام باید با تعرض برای کسب قدرت سیاسی و دانایی به ماهیت این قدرت صورت گیرد. این یکی از درسهای است که باید از این جنبش گرفت. باید دانست که بدون پیوند با طبقه کارگر مبارزه دموکراتیک تداوم و عمق واقعی را بدست نمی آورد و همگانی نمی شود. باید دانست که مبارزه توده ای باید همه جا گیر شود و به مهمترین شهرها محدود نگردد، باید آموخت که برای جنگ به ستاد فرماندهی و سامان ارتباطاتی نیاز هست و نیروهای ما باید از تحرک کافی و سریع برخوردار باشند و از تاکتیک غافلگیری دشمن استفاده کنند. باید آمادگی جانبازی در میان مردم شیوع یابد و تصمیم عمومی این باشد که از زندگی بد بیشتر از مرگ بترسند. باید با رژیم به جنگ ایزائی دست زد و تاکتیکهای متناسب آنرا بکار برد تا آنها نتوانند همه نیروی خویش را بسیج کنند. این تاکتیک موجب فرسودگی قوای دشمن است. شناسایی افراد رژیم و بویژه لباس شخصیها و انتشار اسامی و تصاویر آنها در اینترنت وسیله خوبی برای جنگ روانی و خنثی کردن گرازهای وحشی دشمن است. نیروهای انقلابی خود باید "لباس شخصیهای" خویش را بطور ناشناخته در نمایشات خیابانی حاضر کنند که به موقع گرازهای وحشی ارتجاع را غافلگیر کرده و دمار برای همیشه از روزگارشان درآورند. ترور توده ای از تاکتیکهای مبارزه انقلابی است که باید آنرا از قیل تدارک دید. ولی همه این تجارب و استفاده از آنها تنها در تحت رهبری حزب طبقه کارگر ممکن می گردد. حزب کار ایران(توفان) همه نیروهای انقلابی را فرا می خواند که به دعوت حزب ما برای یک مبارزه متشکل و آگاهانه پاسخ مثبت دهند. ما خواهان مبارزه ای دموکراتیک هستیم که جزء لاینفک مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است. حزب کار ایران(توفان) در سند برنامه خود پیدایش چنین وضعیتی را پیشگویی کرده و سیاست خویش را در قبال آن از پیش تعیین نموده است. صحت نظر حزب ما و رهنمود کنگره حزب برای

جنبش کمونیستی ایران راهگشاست.

**راه انقلاب ما:**

حزب ما می خواهد سوسیالیسم را در ایران مستقر سازد. ولی استقرار سوسیالیسم صرفاً با بیان خواست آن میسر نیست و کار انقلاب از امروز به فردا سر نمی گیرد. این است که حزب طبقه کارگر هنوز ناچار است قیل از کسب قهرآمیز قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و تحقق برنامه سوسیالیستی خویش، مدت‌های کم و بیش طولانی، بناگزیر و همچنان در موضع اپوزیسیون انقلابی باقی مانده و فعالیت کند. برای کسب قدرت سیاسی که بطور عینی وابسته به رشد و درجه آمادگی و آگاهی و سازمان یافتگی پرولتاریاست، لازم است که بحران سیاسی اقتصادی سرپای حاکمیت را در بر بگیرد تا آنها قادر نباشند به سلطه خود بصورت سابق ادامه دهند. دورنمای ما روشن است. ما خواهان پایان دادن به اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید از طریق کسب قدرت سیاسی بوسیله حزب طبقه کارگر هستیم. در این راه هیچ بخش از بورژوازی متحد ما نیست. ما باید بطور عمده به نیروی زحمتکشان شهر و ده تکیه کنیم. ائتشار خرده بورژوازی را بسوی پرولتاریا جلب کرده بطوری که به حمایت از انقلاب پرولتری بر خیزند و نجات خود را در تحقق آن ببینند. سرمایه داری چنان آنها را خانه خراب کرده اند که در زیر فشار آن چاره ای ندارند جز آنکه به سوی پرولتاریا بلغزند. آنها با درک چاره ناپذیری وضع خود با موضع انقلابی به پرولتاریا خواهند پیوست. این اقدام خود بخود صورت نمی گیرد به کار روشنگرانه و مبارزه عملی در عرصه جامعه وابسته است. حزب ما باید قادر شود رهبری اعتراضات آنها را به کف آورده و اعتمادشان را جلب کند و نشان دهد که تنها پرولتاریاست که منافع آتی آنها را متحقق می گرداند. مسلماً بخش بزرگی از این خرده بورژوازی بالقوه حامی پرولتاریاست.

حزب ما در این مرحله یعنی در دوره ای که هنوز به قدرت سیاسی بعلم عینی و ذهنی دسترسی ندارد، بمنزله حزب طبقه کارگر در موضع اپوزیسیون انقلابی در جامعه به فعالیت اشتغال دارد و در این راه بطور پیگیر برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان حتی در کادر جامعه سرمایه داری فعالیت می کند. حزب ما علیه استبداد سرمایه داران حاکم در ایران می‌رزد. حزب ما از هر خواسته دموکراتیک همگانی که بنفع عموم مردم باشد و مالا پایه های رژیم مطلقه سرمایه داری کنونی را تضعیف کند حمایت می نماید.

کمونیستها خواهان شرکت هر چه وسیعتر توده ها در تعیین سرنوشت

خویش هستند، آنها خواهان دموکراسی واقعی اند و آزادی های بی قید و شرط برای فعالیتهای دموکراتیک مردم می باشند، زیرا آنها در شرایط دموکراتیک قادر خواهند بود به بهترین وجه به ارتقاء سطح آگاهی کارگران پرداخته، آمادگی آنها را برای مبارزه افزایش داده، تشکل وسیع حرفه ای و سیاسی آنها را ممکن گردانده و آنها را در پیکار طبقاتی آشکار بر ضد مجموعه بورژوازی حاکم و حکومت مطلقه وی پرورش دهند. کمونیستها مخالف استبداد و حکومت مطلقه اند و با هر گونه اشکال مختلف سلطه جوئی، خودسری، سرکوب، بی حقی، تضییق حقوق انسانها، شکنجه و اعدام که رژیمهای مطلقه بانی آن هستند مبارزه می کنند. ما دیوار چین میان کسب قدرت سیاسی از رژیم سرمایه داری کنونی و استقرار سوسیالیسم نمی کشیم. ما برای نیل به سوسیالیسم است که برای سرنگونی این رژیم مبارزه می کنیم و در این راه از مطالبات رفاهی، دموکراتیک، حرفه ای طبقات تحت ستم حتی در چارچوب مناسبات حاکم سرمایه داری که روزمره با آن درگیر هستند حمایت کرده با هر قدری و زورگوئی هیات حاکمه و با هر گونه اشکال ستمگری در جامعه، از جمله دفاع از مطالبات دموکراتیک خلقها، که به پایمال کردن حقوق مردم بیانجامد مبارزه می کنیم. حزب ما می خواهد مبارزه طبقه کارگر ایران را برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی در ایران رهبری کند. ما خواهان استقرار سوسیالیسم و گذار آن به کمونیسم هستیم...<sup>۲۳</sup>

\*\*\*

**حقوق بشر وسیله ...**

حاضر نیستند جنایات نژادپرستان اسرائیلی را در فلسطین محکوم کنند و بر پرتاب بمبهای فسفوری بر سر مردم فلسطین صحه می گذارند، تمام این دورویان بیکباره پادشان آمده که در ایران حقوق اقلیتهای قومی مورد تضییق قرار می گیرد.

اساساً وقتی این واعظان غیر متعظ به نقض حقوق بشر در ایران که واقعبینی انکار ناپذیر است ایراد می گیرند حالت تهوع به انسان دست می دهد زیرا می فهمد که مشکل آنها حیثیت و کرامت و حرمت انسان نیست حسابگری سیاسی و کاسبکاری محض است. این کاسبکاری سیاسی فقط می تواند به جنبش کسانیکه برای دفاع از حقوق بشر تلاش می کنند ضربه زد و آنرا بی اعتبار کند. در کنفرانس دوربان ۲ هیچکدام از این رژیمهای جنایتکار حاضر نشدند اسرائیل صهیونیست و جنایتکار را محکوم کنند... ادامه در صفحه ۹

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند**



**قوق بشر وسیله...**

و بپذیرند که صهیونیسم معنایی جز نژادپرستی ندارد. این حمایت جنایتکاران از حقوق بشر اوج ریاکاری و دورویی است و نشان می‌دهد که این امپریالیستها تا به چه حد دشمن بشریت اند و از انسانها نفرت دارند. برای آنها انسان یعنی کالا، کالائی که سود اضافی تولید کند و برده وار زندگی نموده گوش به فرمان آنها باشد، در غیر این صورت نمی‌توان از انسان نام برد. صدمه ایکه آنها به حقوق بشر زده اند و آنرا در منشورهای دروغین لیبرالیستی خویش درج کرده اند از صدمه مستبدین همدست آنها در ممالک تحت سلطه بیشتر است.

به رژیم جمهوری اسلامی می‌توان اتهامات فراوان وارد دانست. می‌توان این رژیم را برای کارهای زشت و جنایتکارانه اش محکوم کرد ولی نمی‌توان این رژیم را برای کارهای ناکرده متهم نمود. کسانیکه به این اعمال دست می‌زنند هدفشان حمایت از حقوق بشر نیست گاوبندی با رژیم جمهوری اسلامی است. وقتی به اهداف خود رسیدند تمام این همدستان ایرانی خویش را که نقش مزدوران را بازی می‌کنند قربانی خواهند کرد.

در ایران کسی به این عنوان که آذری، ترکمن، عرب و یا بلوچ است تحت تعقیب نیست. در ایران چنین نیست هر که فارس است قرار منع تعقیب برایش صادر شده است. این تبلیغات دروغ محض است. در ایران هر کس صرف نظر از هر مذهب و نژاد و قومیتی که دارا باشد تنها بخاطر مبارزه با رژیم استبدادی جمهوری اسلامی تحت تعقیب، شکنجه و اعدام قرار می‌گیرد. تعیین کننده تعلقات مذهبی، قومی، نژادی و نظایر آنها نیست نقش قطعی را اعتقادات سیاسی بازی می‌کند. بسیاری از آذربایجانیهای مرتجع امروز در حاکمیت نقش تعیین کننده دارند. همین نامزد اخیر "اصلاح طلبان" در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری یعنی آقای میر حسین موسوی که دو دوره نیز در زمان خمینی رئیس دولت این مملکت بوده است آذربایجانی است. خامنه ای ولی فقیه خود منشاء آذری دارد. در مورد سایر ملیتهای دیگر نیز وضع بهمین صورت است. نشریات خارج از کشور می‌نویسند: "در نشستی از سوی کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان کارشناسان از نقض حقوق اقلیتهای قومی... در ایران و عراق انتقاد کردند. یک کارشناس خاورمیانه می‌گوید، در ایران اقلیتها بطور برنامه ریزی شده قربانی سیاستی هستند که از سوی حکومت اعمال می‌شود." در این گزارش با حسابگری اقلیتهای ملی و مذهبی یک کاسه می

شوند و طوری جلوه داده می‌شود که سرکوب اقلیت مذهبی بهائی و یا اقلیتهای همجنسگرا معادل سرکوب اقلیتهای ملی است. این قیاس فیل و فنجان است.

خانم روت یوتنر نماینده عفو بین الملل در سخنرانی خود در پارلمان آلمان گفت: "وضعیت اقلیت های قومی در ایران مانند کردها، ترکمن ها، بلوچ ها، آذری ها که نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند به طرز آشکاری بدتر شده است."

در این نوع استدلالات اقلیتهای قومی و مذهبی و گروههای سیاسی و سایر مقولات و مفاهیم با سوء نیت در هم ادغام می شوند تا مدعیان بتوانند با ایجاد فضای لازم نتایج از پیش خواسته را به کف آورند. آنها حتی به آمار بی پایه ای استناد می کنند که خواننده نظیر آنها در ادعاهای ناسیونال شونیستهای آذری می یابد آماري که ناسیونال شونیستها از خود در آورده اند تا به شبه استدلالات خویش قوت بیشتری بدهند. صرفنظر از اینکه از نظر حزب ما هرگز اهمیتی ندارد که در کشور واحد ایران کدام قوم اکثریت را داشته باشد، ولی استناد بلندگوهای رسمی و دولتی امپریالیستی به منابع مشکوک ناسیونال شونیستهای آذری بجای استناد به آمار رسمی دولتی ایران جالب توجه است.

این دل سوزاندن برای اقلیتهای ملی توسط همان کسانی صورت می گیرد که در زمان شاه سالها خواستهای منطقی خلق های آذری و کرد را در جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان سرکوب کردند و در مورد تاریخ آن جعلیات شناخته شده را به هم بافتند و می بافند. این تناقضات سیاست امپریالیستی، در حقیقت تناقض در ظاهر است. ولی در باطن در خدمت به رقیب گرفتن مردم ایران است. آنها در زمان شاه از ایران نیمه مستعمره ساخته بودند و لذا وحدت خلقهای این نیمه مستعمره برایشان ارزش حیاتی داشت و از سرکوب هر جنبش ملی دموکراتیک در ایران حمایت می کردند. امروز استقلال ایران برایشان مانند خار چشمی در منطقه است. آنها نمی توانند یک ایران مستقل را تحمل کنند و دستاورد انقلاب شکوهمند بهمین را بپذیرند این است که امروز با تجزیه ایران و تضعیف حکومت مرکزی موافقت و در این عرصه زیر بغل همه نیروهای منحرف ناسیونال شونیست ایران را گرفته در اختیارشان پول و مهمات قرار می دهند و مغزهایشان را از نفرت ملی پر می کنند. برای این جوجه فاشیستها دشمن اصلی فارسها هستند و نه حکومت جمهوری سرمایه داری اسلامی. آنها نفرت ملی را بطور مصنوعی می خواهند جایگزین نفرت

طبقاتی و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی کنند. آنها به ناسیونال شونیستها یاد داده اند سازمانهای دموکراتیک مستقل خود را بوجود آورند، سازمان حقوق بشر خود را بوجود آورند تا به این ترتیب هم از تأثیرات عمیق و همه جانبه پیشرفت دموکراسی جلو گیرند و هم سر نخ در دست خودشان باقی بماند. وگرنه کدام عقل سالمی می تواند بپذیرد که حقوق بشر تجزیه بردار است و حقوق بشر کرد و آذری با حقوق بشر فارس و بلوچ و یا عرب فرق دارد. آن جریانهای قومی که مبارزه دموکراتیک، ملی، و مبارزه برای تحقق حقوق بشر را مشروط به قومیت می کنند نه از قوم معینی دفاع می کنند و نه از حقوق بشر، آنها ناسیونال شونیستهای هستند که خود را پشت عناوین قومی برای تبلیغ روحیه جدائی طلبی پنهان کرده اند. آنها نام حقوق بشر را بر خود می گذارند تا سایرین را ارباب کنند. با این سیاست جنگ روانی باید مبارزه آشکار و شفاف کرد. اخیرا در یکی از نشریات خارج از کشور سازمان برای دفاع از حقوق بشر کردها، خود را معرفی می کرد که می خواهد در کردستان بزرگ که از جمهوری آذربایجان، ترکیه، ایران، عراق، سوریه تشکیل می شود تنها برای تحقق حقوق بشر کردها فعالیت کند. روشن است که هدف این سازمان بیشتر به ایران بر می گردد تا به جلال طالبانی در عراق. مطمئنا این سازمان در اسناد خود کوچکترین گامی در افشاء نقض حقوق بشر در جمهوری آذربایجان نسبت به کردها و یا نسبت به کردها در کردستان عراق بر نمی دارد. ناسیونال شونیستهای آذربایجانی ها نیز در این عرصه دستکمی از کردهای تجزیه طلب ندارند. حزب کار ایران(توفان) در عین دفاع از حقوق ملی همه خلقهای ایران، با اتکاء به اسناد کنگره حزبی هرگز با تجزیه ایران و به موازات آن سیاست سرکوب حقوق دموکراتیک خلقهای ایران موافق نیست. حزب ما در عین محکوم کردن همه تلاشهایی که در خدمت تفرقه افکنی در میان وحدت دموکراتیک خلقهای ایران است از کلیه حقوق محقانه اقلیتهای قومی حمایت می کند. کمونیستهای ایران وظیفه دارند برای تحقق حقوق دموکراتیک در ایران مبارزه کنند. و در عین حال تلاششان در جهت وحدت دموکراتیک خلقهای ایران و نه تفرقه میان آنها باشد. کمونیستها هوادر وحدت اند و برای آن تبلیغ می کنند.

\*\*\*\*\*

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران**

**تحریف تاریخ...**

حال امپریالیستهای جویای حقیقت با شعیبه بازی این قرارداد غیبی را ظاهر می کنند. در این زمینه ما شما را به سند زیر مراجعه می دهیم. در کنار این سند ما به انتشاراتی دست خواهیم زد که در گذشته توسط رفیق فروتن (۱۹۸۹) به نگارش در آمده و یا به فارسی برگردانیده شده است. ما این اسناد را در صفحات توفان منتشر می کنیم.

### یادداشتهای پراکنده افسانه قرارداد محرمانه مولوتف-ریبن تروپ

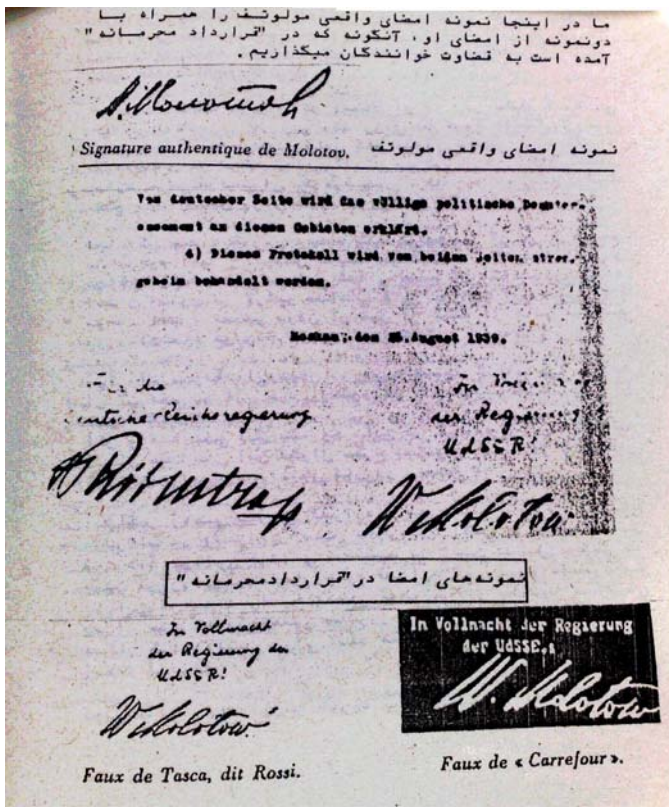
در مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریا، بویژه زمانی که پرولتاریا دولت خود را تشکیل می دهد و براه سوسیالیسم می رود، سلاح اتهام زنی و قلب حقایق نقش قابل توجهی دارد. اتحاد جماهیر سوسیالیستی که آغاز آن انقلاب اکتبر و پایان آن مرگ استالین است مصداق کامل این حقیقت است و افسانه قرارداد محرمانه مولوتف-ریبن تروپ در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ نمونه برجسته ای از آن است.

پنجاهمین (امروز هفتادمین سالگرد آن است-توفان) سال انعقاد این قرار داد (۲۳ اوت ۱۹۳۹) بهانه ای بدست دشمنان سوسیالیسم و ستایشگران نظام بورژوائی داد تا این قضیه فراموش شده را دوباره زنده کنند و مانند نخستین سالهای پس از جنگ در باره آن جنجالی براه اندازند. اکنون نیز که یادبود سالروز این قرار داد برگزار شده باز هم هر موقع که فرصتی دست می دهد، برای آنکه نکند مردم آنرا از یاد

ببرند، در رسانه های همگانی از یادآوری مجدد آن غافل نمی مانند. جالب این است که این قرارداد محرمانه که این همه در باره آن جنجال براه انداخته انتشار نیافته است و هیچکس از متن آن اطلاعی ندارد، اما شاهدان عینی که گویا در موقع انعقاد آن حضور داشته و اکنون به رحمت ایزدی پیوسته اند آنرا دیده اند و می گویند متن آلمانی قرارداد در دو صفحه و ۳۲ سطر ماشین شده است. در متن روسی شماره سطور از این رقم هم کمتر است (می بینید که شاهد عینی حتی تعداد سطور را نیز شمارش کرده است!!).

مضمون قرار داد گویا تقسیم سرزمینهای شرق اروپا میان اتحاد شوروی و آلمان است. در تائید آن نقشه جغرافیائی نیز ارائه می دهند، تصاویری هم از امضای مولوتف و ریبن تروپ در پای قرارداد به چاپ می رسانند که نشانه معتبر بودن سند است.

با تمام این احوال متنی از این قرارداد در دست نیست و گرنه باید برای اطلاع افکار عمومی بجای استناد به شاهدان عینی آنرا انتشار می



برگ (Riesenberg) انتقال یافته و امکان دارد بدست روسها افتاده باشد. اولین اشکال اینست که اسناد سیاسی و دیپلماتیک خواه محرمانه باشند یا نباشند همه در آرشیو وزارت خارجه بایگانی می شوند. بنابر رسم معمول هیچ سند رسمی که میان دو دولت مبادله می شود در دفتر خصوصی امضاء کننده آن نگاهداری نمی شوند. چه دلیلی می توان اقامه کرد بر اینکه این سند در دفتر وزیر خارجه امضاء کننده آن بایگانی شده باشد. مفاد این قرار داد اگر برای حیثیت و اعتبار شوروی به مثابه کشوری سوسیالیستی نامطلوب و زیانمند باشد برای آلمان هیتلری، هیچ خسروانی در برداشت و بنابر این بایگانی آن در بیرون از آرشیو وزارت خارجه ... ادامه در صفحه ۱۱

دادند. اگر در پنجاه سال پیش این قرارداد محرمانه بوده امروز که مضمون و مفاد آنرا بر سرکوبه و بازار جار می زنند، چاپ این سند بخصوص از جانب دولت آلمان کوچکترین اشکالی پیدا نمی کند. اشکال کار در این است که این سند هم در متن روسی آن و هم در متن آلمانی ناپدید شده است و در بایگانی های وزارت خارجه آلمان و شوروی اثری از آن نیست. همینکه این سند در بایگانی شوروی و



**پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است**

**تحریف تاریخ...**

بهیچوجه معقول نیست. شاید آلمان هیتلری در اندیشه حفظ اعتبار و حیثیت اتحاد جماهیر شوروی بود؟! هیچ انسان آگاه و عاقلی هر اندازه که به مغز خود فشار بیاورد نمی تواند چنین توجیهی را بپذیرد.

از این ریشخندآمیزتر اینکه، وزارت خارجه شوروی نیز در مورد این سند به همین شیوه عمل کرده است. اشیپگل پس از توضیح این نکته که نسخه این سند در آرشیو شوروی نیز یافت نشده، می نویسد:

”مولوتف، نخست وزیر، که امضای او در زیر سند آلمانی با حروف لاتین و در زیر سند روسی با حروف الفبای روسی نقش بسته، سند اصلی را در گاو صندوق شخصی خود نگاه می داشت. در لحظه تجاوز آلمان به شوروی در ۱۹۴۱ امکان دارد مولوتف به عنوان یک فریبکار فریب خورده بی درنگ سند را از بین برده باشد.“ (صفحه ۸۹) اما اگر سند دیگر در دسترس نیست تصویر آن در آرشیو بن موجود است. اشیپگل تایید می کند که ”قبلا(کی و کجا؟) از متن عکس برداری شده و فیلم آن نگاهداری شده است و اکنون در آرشیو سیاسی A A (وزارت امور خارجه) موجود است. معتبر بودن آن نیز از جمله از جانب مترجم مورد اعتماد مولوتف تأیید شده است.“ (صفحه ۸۵)

قرارداد محرمانه ای میان دو دولت منعقد می شود چرا باید از آن عکس برداری کرد، بخصوص که مهر محرمانه نیز بر آن خورده است؟

اگر واقعا عکس این سند محرمانه در آرشیو وزارت خارجه آلمان هست باز



این سؤال مطرح می شود، چرا از انتشار آن خودداری می شود، اشکال کار در چیست؟

افشاگر قلابی بودن ”قرارداد محرمانه“ خود امضای مولوتف در زیر آن است. مطبوعات اگر از چاپ متن قرارداد خودداری کرده و می کنند به این دلیل محکم که چنین قراردادی مطلقاً وجود ندارد. در عوض عکس بخش پایانی قرارداد را با امضای مولوتف، از نخستین سالهای پس از جنگ تا پنجاهمین سالروز انعقاد آن در برابر دید همگان گذارده اند، برای آنکه بگویند: بفرمائید این هم امضاء مولوتف! مولوتف در مقام وزیر خارجه با به عنوان امضاء کننده هر قراردادی،

امضای واقعی خود را با حروف الفبای روسی در پای قرارداد می گذارد. اعتبار قرارداد نیز در همین است و گر نه هر کس می تواند نام مولوتف را در زیر هر قراردادی بگذارد و آنرا معتبر اعلان کند. ما در اینجا نمونه امضای واقعی مولوتف را همراه با دو نمونه از امضای او، آنگونه که در ”قرارداد محرمانه“ آمده است به قضاوت خوانندگان می گذاریم.

اشپگل در مقاله خود از یک ”قرارداد محرمانه“ صحبت می کند اما در این نقشه به دو ”قرارداد محرمانه“ اشاره شده است. اگر باور ندارید گوشه چپ بالای این نقشه را با دقت بررسی کنید. (مرز منافع مطابق قرارداد محرمانه سال ۱۹۳۹/۰۸/۲۳، مرز منافع مطابق قرارداد محرمانه سال ۱۹۳۹/۰۹/۲۸، مناطق الحاقی چکسلواکی به آلمان، لهستان، مجارستان بر اساس پیمان ۱۹۳۸ مونیخ).

\*\*\*\*\*

## از یاری شما سیاسگزاریم

رفیقی از هلند ۵۰۰ یورو.  
رفیقی از فرانکفورت ۵۰۰ یورو.  
رفیق فری ۵۰ یورو.  
رفیق رضا ۵۰ یورو.

## (توفان الکترونیکی شماره ۳۷ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: نمایش کثیف محاکمه زندانیان، کوس رسوانی واستیصال رژیم در ص ۷، رهبری جنبش یا سیاهی لشکر میرحسین موسوی؟ در ص ۸، آرمان استخریان نوجوانی که در شیراز کشته شد در ص ۹، اعتراضات شبانه مردم تهران ادامه دارد در ص ۶، پیام همدردی دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان) به بمناسبت درگذشت زنده یاد کامبیز روستا، مبارز راه آزادی و استقلال در ص ۹، تحسن کارگران هفت تپه در ص ۶، ۴۰۰۰ بازداشتی در روزهای اول درگیری ها از زبان خودشان در ص ۱۰، زمزمه حذف علی خامنه ای در ص ۱۱

# توفان الکترونیکی

اوت ۲۰۰۹

نیمه دوم مرداد ماه ۱۳۸۸

شماره ۳۷

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

ایران شده فلسطین

مردم چرا نشستین

# تحریف تاریخ جنگ جهانی دوم و کتمان جنایت امپریالیستها

Workers of all countries, unite!

# Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 115– Okt. 2009

## حقوق بشر وسیله تفرقه افکنی

مدتی است امپریالیستها که در تمام آدمکشیهای سرکرده شان جرج بوش در عراق و افغانستان و سراسر دنیا شرکت داشته اند، همه آن هواداران رسمی حقوق بشر که وجود زندانهای مخفی را بیشرمانه مخفی می کردند و حاضر نبودند شکنجه های اعمال شده در ابوگریب و گوانتانامو و در زندانهای افغانستان را در شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا کمیسیونهای مربوطه حقوق بشر طرح کنند و امپریالیست آمریکا را محکوم نمایند، تمام آن کسانی که گروگان گیری دولتی را مرسوم کردند و مردم بی گناه را با هواپیماهای امنیتی و پروازهای سری به شکنجه گاهها اعزام می کردند، تمام آن کسانی که ملت فلسطین را محاصره اقتصادی کرده و به بیش از یک میلیون نفر گرسنگی و تشنگی می دهند، زیرا عقیده شان را آزادانه ابراز داشته اند، تمام آن کسانی که... ادامه در صفحه ۸

اکنون ۷۰ سال از انعقاد قرار داد شوروی و آلمان می گذرد. امپریالیستها، تروتسکیستها، فاشیستها و رویزیونیستها که از دشمنان طبقه کارگر هستند هنوز تلاش می کنند تا جایی که مقدور است در تاریخ جنبش کمونیستی با جعل اخبار و سند سازی تحریف کنند و مبارزین راه طبقه کارگر را به آشفته فکری و انحراف نظری و یاس و سرخوردگی بکشانند. این نیز یکی از روشهای مبارزه طبقاتی است. در این راه رویزیونیستها با دریافت پول و یا سکوت در مقابل اتهامات و "اعترافات" مسخره و گفتار شبهه آمیز "اسناد درجه اول" می فروشند تا امپریالیستها این دروغها را با فتوای "کمونیستی" به خورد مردم دهند. فروش اسناد از آرشیوهای وزارت امور خارجه شوروی و حزب کمونیست بلشویک شوروی به یک منبع پر نان و آب داری بدل شده است. یکی از این شیوه ها دروغگویی و تحریف در مورد ماهیت قرار داد مشهور به قرار داد "مولوتف-ریبن تروپ" و یا "استالین-هیتلر" است. تحریف به این نحو صورت می گیرد که دشمنان سوسیالیسم می خواهند امضای این قرارداد تاریخی را خارج از متن تاریخی آن و هدفی که این قرارداد برای شکست فاشیسم و برهم زدن دسیسه های امپریالیستها ایفاء می کرد مطرح کنند.

در عرصه دروغهای امپریالیستی که ما نمونه آن را در عراق و یوگسلاوی و ایران و شیلی و نظایر آن دیده ایم یکی هم دروغگویی در مورد نقش جنایتکارانه امپریالیستها در ترغیب هیتلر در حمله به شوروی و نابودی سوسیالیسم در شوروی بود. خلق قهرمان شوروی در نبرد تاریخی استالینگراد پوزه گرگهای نازی را به خاک مالید و دسیسه امپریالیستها را نقش بر آب ساخت. از آن تاریخ امپریالیستها در پی کتمان نقش خویش و تحریف تاریخ بشریت اند. رفقای شوروی در دوران رهبری رفیق استالین بعد از جنگ دوم جهانی سندی را بنام "تحریف کنندگان تاریخ" (سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در فوریه ۱۹۴۸) منتشر کردند که به این تحریفها پاسخ داد ولی امروز بعد از ۷۰ سال ما شاهدیم که باز همان دروغها را امپریالیستها علیرغم اسناد غیر قابل انکاری که منتشر شده است شایع می کنند. هدف امپریالیستها نشانه گرفتن نسل جوان بعد از انقلاب اکبر است. حزب کار ایران (توفان) برای مقابله با این تحریفات عین این سند را از زبان آلمانی به فارسی برگرداند و این سند را در فروردین ۱۳۸۱ منتشر نمود. علیرغم اینکه این سند به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده و در دست کمونیستها قرار دارد باز هم بورژوازی امپریالیستی از رو نمی رود و برخلاف واقعیات تاریخی به جعل و تقلب و دروغ مشغول است. ما بارها گفته ایم که هدف بورژوازی اساسا پژوهش تاریخی برای دستیابی به حقیقت نیست. برای آنها مهم این است که دروغ را به حدی تکرار کنند تا جا بیفتد و موجب یاس و سرخوردگی در میان مبارزین شود. حزب ما از همه جویندگان واقعیت می طلبد که نشریه "تحریف کنندگان تاریخ" از انتشارات توفان را مطالعه کنند تا دروغهای امپریالیستها را بشناسند.

در کنار این دروغها که امپریالیستها آنها را به قرارداد تاریخی مولوتف-ریبن تروپ می بندند دروغ شاخدار دیگری بنام "قرارداد محرمانه" پیدا کرده اند که گویا قراردادی سری در کنار قرارداد رسمی بوده و پشت پرده بدور از انظار به امضاء طرفین رسیده است. این "قرارداد" بقدری "محرمانه" بوده که در هیچ کجا نمی شود آنرا پیدا کرد. بیشتر نام "قرارداد غیبی" براننده آن است تا "محرمانه" و حال... ادامه در صفحه ۱۰

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هر چه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس  
Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany